



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۱/۱۷

پوهنیار بشیر مومن

جامعه شناسی مدارا و دیگر پذیرى

مدارا و برده باری به معنی به آرامی و نرمش با کسی برخورد کردن می باشد؛ این اصطلاح در فرهنگ ویکپی‌دیا به معنای اجازه دادن به وقوع یا ادامه چیزی که شخص آن را می پسندد و با آن موافق نیست، گفته میشود. از این رو نزدیکترین معادل معنایی «Tolerance» مدارا و بردباری است

و در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی، به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. مدارای اجتماعی، یکی از اصول اساسی زندگی در جوامع انسانی است که بهطور طبیعی از احترام به حقوق و شأن انسانها سرچشمه میگیرد. مدارا از اصولی است که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری مهم است و بهطور جدی نیز تهدید می شود. به همین لحاظ سازمان ملل ۱۶ نوامبر را روز جهانی مدارا تعیین نموده است.

با پیچیده شدن جامعه و نفوذ مدرنیته به سرزمین ما، تنوع رفتاری و فرهنگی پیوسته در حال گسترده شدن است، شیوه های زندگی و لباس پوشیدن افراد، عقیده های مختلف، بینش های سیاسی متفاوت، نمونه هایی از این تکثر هستند، تکثری که بسیار وقتها به مذاق ما خوش نمی آید و در درجات بعدی حتی باعث تنفر و خصومت ما نسبت به عاملین آنان می شود و بعضی مواقع درگیری به بار می آورد و بعضی وقت ها انزوا و بیگانگی را به کرسی می نشاند. مدارا نقش بسیار سازنده ای در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان دارد. زندگی پر از ناگواریهایی است که انسان با آن رو برو می شود. اگر انسان بنا را بر مدارا کردن با مردم نگذارد و در مشکلات و ناهمواریها، با دیگران به تندی و خشونت رفتار کند، هم به اعتبار اجتماعی و هم به سلامت اخلاقی خود لطمه خواهد زد.

به همین شکل در زندگی خانوادگی اگر مدارا نباشد، تندی و خشونت سراسر زندگی را فرا خواهد گرفت؛ چرا که در طول زندگی مشترک، موارد فراوانی یافت می شود که رفتار و گفتار همسر، مطابق میل انسان نیست و در صورت عدم مدارای با همسر، هر یک از این موارد می تواند زمینه ای برای بروز خشونت و درگیری میان افراد خانواده باشد، در حالی که با مدارا می توان بسیاری از اختلافات را حل کرده، آرامش و صمیمیت را در محیط خانواده حاکم نمود. و این شیوه است در زندگی اجتماعی و برخورد و تعامل با مردم؛ به بیانی ساده تر، مدارای اجتماعی به معنای شناختن حق و حقوق افرادی است که با ما متفاوت هستند.

مدارای اجتماعی مفهومی است که در نقطه مقابل آن، ناشکیبایی، عدم تحمل و خشونت ورزی قرار می گیرد. به عبارتی دیگر، مدارا را می توان پذیرش و کنار آمدن با افراد و گروه هایی که از نظر فکر و عقیده با ما متفاوت هستند، تعریف کرد. یعنی آنکه بتوانیم با افراد با تمام تفاوتها، عقاید، اعمال و ویژگی های شخصی شان، تعامل داشته باشیم. در مفهوم اجتماعی، مدارا یعنی دیگر پذیری با در نظر گرفتن تفاوت شخصیت هایشان می باشد. در واقع مدارا در مرام و مسلک ما افغانها مقام خاص خورا داشته و به عنوان یک ویژگی بارز اخلاقی، آگاهانه یا غیر آگاهانه همواره مورد توجه ما بوده است، تاریخ اجتماعی ما نیز گویای آن است که مردم سرزمین ما با اقوام، فرهنگ ها و مذاهب دیگر سلوک و مدارا داشته اند.

تنوع و تفاوت یک مساله نو نیست بلکه پدیده ای است که از آغاز شکل گیری جوامع انسانی وجود داشته است. در طول تاریخ همواره گروه ها و افرادی به دنبال آن بوده اند تا این تنوع و تفاوت را از مجاری مختلفی از قبیل سرکوب، جنگ، شکنجه و ... به نفع منافع و اهداف خود از بین برده و نوعی که: « تجربه زندگی بشر نشان می دهد که این یکسان سازی و همگونی در همه زمینه ها، تنها در کوتاه مدت حاکمیت خود را حفظ کرده است و پس از مدتی دوباره همان تفاوتها و تنوعها بر جامعه حاکم گردیده است. پدیده ای که در جهان معاصر، واکنش مبتنی بر حذف نسبت به تفاوتها را شدت بیشتری بخشیده، گسترش ارتباطات میان افراد، قومیتها، ملیتها، مذاهب و اندیشه های متفاوت

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

است؛ چرا که با گسترش تعاملات، فرد هویت خود را بیشتر در معرض نابودی می‌بیند و نسبت به ذوب شدن «خود»ش واکنش شدیدتری نشان می‌دهد»^۱.

ازین رو سازمان یونسکو بنابر اهمیت این پدیده در شش ماده چنین فیصله نموده: ۱- مدارا یعنی قبول این واقعیت که تمام انسانها، با همه تفاوت‌های جسمی، مقام، زبانی، رفتاری و ارزشی، حق آن را دارند که در صلح زندگی کنند و همانطور که هستند، باشند. به علاوه تحمیل دیدگاه‌های شخصی به دیگران قابل قبول نیست.

۲- دولت‌ها مکلف هستند که مدارا را در تمام سطوح دولتی عالانه و بی‌طرفانه در قوانین و عملکرد خود دز نظر داشته باشند. دولت‌ها مجبور هستند تا زمینه برخوردار شدن تمام شهر وندان را از امکانات اقتصادی و اجتماعی بدون تبعیض مهیا سازد.

۳- در وضعیت فعلی جهانی شدن و تبدیل شدن جهان به یک دهکده مدارا از هر وقت دیگری مهم‌تر گردیده است. چونکه هر بخش از جهان نمودی از گوناگونی است و نامداری و نفاق بگونه‌ای فزاینده هر منطقه‌ای را تهدید می‌کند و این پرابلم به یک کشور محدود نمی‌گردد، بلکه یک خطر جهانی است.

۴- تربیت یکی از ضروری‌ترین هدف‌های آموزشی برای مدارا است لازم است تا راه‌ها و شیوه‌های منطقی و با پروگرام تدوین شود تا اساس و بنیاد خشونت و نامداری بر ملا گردد.

در ماده پنجم کشورهای عضو یونسکو تعهد می‌کنند مدارا و عدم خشونت را از طریق برنامه‌ها و سازمان‌ها در سطوح آموزشی، علمی، فرهنگی و ارتباطات ترویج نمایند و در ماده ششم با هدف بیدار کردن افکار عمومی درباره مسئله مدارا، روشن کردن خطرات نامداری و تأکید بر تلاش عملی خود، است.

دنیای امروزی با دیروز از بیخ و بن متفاوت است، امروز این تنوع تا حدی است که بدون داشتن حداقلی از مدارای اجتماعی و تحمل عقاید متفاوت و مخالف، زندگی کردن در وضعیت عادی غیرممکن خواهد شد. باید توجه داشت مادامی که افراد جامعه‌ای با یکدیگر متفاوت اند و هرکس دارای اعتقادات خود هستند، با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و اگر قرار باشد بیش تر آن‌ها اهل مدارا نباشند، صلح اجتماعی غیرممکن خواهد شد. مدارا، نوعی توانایی و تعهد به شناخت، احترام، مشارکت کردن، گفت‌وگو و توافق با کسانی است که متفاوت هستند و این به عنوان نیروی سیاسی اجتماعی شناخته می‌شود.

درک غلط از مقوله مدارا نشود که به معنی بی‌تفاوتی نیست؛ مدارا به معنای تجدید تعهدی است که به واسطه آن، ما روزانه و در میان تمامی تفاوت‌ها به دنبال پیوندهای مشترکی هستیم که موجب اتحاد و یکپارچگی انسان‌ها می‌گردند.

ما باید با تقویت فرهنگ صلح، با این انزوای مقابله کنیم. بی، ارل (Earl Babi) به این باور است که « ما باید بار دیگر بر این مسئله تأکید کنیم که غنای فرهنگ‌ها ناشی از تعاملات متقابل است. ما باید حقایق تاریخی را به‌خاطر آورده و به یاد داشته باشیم که چگونه در طول تاریخ، مردم و هویت‌ها در هم آمیخته و این موضوع منجر به شکل‌گیری فرهنگ‌های پیچیده و غنی‌تر و هویت‌های چندگانه گشته است. مکان‌های فرهنگی ثبت‌شده در میراث جهانی یونسکو شاهدهی است بر این حقیقت که هیچ فرهنگی در انزوا رشد نکرده و تنوع فرهنگی در واقع یک نقطه قوت است، نه ضعف.»^۲ ما باید بر این مسئله تأکید کنیم که مدارا به معنای پذیرش ساده‌لوحانه و احمقانه نیست، بلکه مدارا به معنای تلاش برای احترام به حقوق بنیادین افراد است.

صلح به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ، رویای نغز است که بشریت و جامعه بین‌المللی همواره در مسیر رسیدن به آن تلاش کرده و سودای وصال آن را در سر می‌پرورانده است. صلح و مدارا جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب افغانان دارد. از گذشته تا امروز، صلح یک مفهوم مطلق نیست و همانند جنگ، ریشه در نوع جهان‌بینی ما نسبت به جهان هستی دارد.

امروز در کشور ما پرزیدنت عننی بخاطر ختم جنگ و صلح آماده مدارا سازش و کمپرامایز است تا در وطن یک صلح همه‌جانبه و حفظه منافع علیای کشور تامین گردد. ولی پاکستان به دنبال هدفی است که طالبان در افغانستان قدرت بگیرند؛ بنابراین حالا شعارهای حمایت از صلح می‌دهد. با این هم، نقش پاکستان در روند صلح مهم است. پاکستان تا حالا هیچ اقدام عملی را برای کمک به صلح در افغانستان نکرده است. اگر پاکستان در افغانستان صلح می‌خواهد، اولین کاری که باید انجام دهد این است که طالبان را وادار به گفت‌وگو با دولت افغانستان کند؛ از افراط‌گرایی مذهبی حمایت نکرده و مراکز آموزش تروریستان را در قلمرو خود از بین ببرد. تا زمانی که تغییری در عمل پاکستان به وجود نیاید، صلح‌خواهی پاکستان برای افغانستان ترفندی است که با آن می‌خواهد، طالبان را در بازی صلح حمایت کند. از بخت بد که در مقابل دولت ظاهراً طالبان و در اصل پاکستان است که هرگز بخیر کشور مانیت !!! در حالیکه در اعلامیه ۱۹۹۵ سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل در مورد اصول مدارا آمده که مدارا عبارت است از پذیرش، درک و احترام به تنوع فرهنگ‌ها، شیوه‌های بیان و شیوه‌های انسان‌بودن. مدارا با دانش، بازبودن، ارتباطات و آزادی فکر، وجدان و عقیده امکان‌اشاعه می‌یابد و هماهنگی در تفاوت است و

فقط وظیفه‌ای صرفاً اخلاقی نیست؛ بلکه ضرورتی سیاسی و حقوقی نیز می‌باشد؛ و فضیلتی است که صلح را امکان‌پذیر می‌کند، به ترویج فرهنگ صلح، به جای فرهنگ جنگ، یاری می‌رساند و تنش‌ها را به حداقل می‌رساند. صلح در روابط بین الملل در برابر جنگ و دشمنی قرار دارد و بر اساس توافق گروهی شکل می‌گیرد. همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان کشورها با نظام‌های متفاوت و بر اساس حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف‌ها در روابط بین الملل از مقدمات بر قرای صلح و صلح پایدار میان کشورها است.

حضور افراد و گروه‌های مختلف با اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت امروز در کنار یکدیگر و داشتن یک زندگی مسالمت آمیز بدون خشونت به جهت تأثیر بر سلامت و امنیت روانی جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حال ببینیم که این مقوله بیانگر چه است! جامعه‌شناسان پیش‌شرط‌های ذیل را برای مدارا لازم و ضروری میدانند: انتلاف و تنوع دوم ناخوشی و ناراضی‌سوم آگاهی و قصد و چهارم قدرت و توانای بر مداخله. در اصل وقتی ما مدارا میکنیم در نظر و عقیده خود کاهش معناداری نمی‌دهیم و نمی‌گذاریم عقاید ما قوت اولیه خود را از دست بدهیم. مضمون تغییر نمی‌آید بلکه به صورت موقت و به واسطه چشم‌پوشی و بالاتر از آن مسدود کردن یک سلسله ملاحظات یا عدم حساسیت به آن‌ها با عامل رفتار، مدارا می‌کنیم.

به عباره دیگر فرد مداراجو، پیوسته در پی درک دیگران است تا زمینه‌های شخصی انگیزه‌ها و مقاصد را درک کند. یعنی شخص مدارا کننده وقتی رفتاری خاص را از کسی می‌بیند بلافاصله واکنش نشان نمی‌دهد و با خود می‌گوید شاید این شخص داشته باشد که این رفتار از او سر زده است، به هر حال با وجود اینکه قدرت اعتراض دارد، از آن می‌گذرد.

نکته دیگر آن است که مدارا در جایی معنا دارد که شخص قدرت مداخله و جلوگیری از آن کار یا اندیشه را داشته باشد، ولی در عین حال اقدامی نکند.

قدرت اعتراض و مداخله در تعریف مدارا یک مفهوم کلیدی است، در صورتی که این ویژگی موجود نباشد بحث از مدارا بی‌فایده است، وقتی ما قدرتی برای جلوگیری و اعتراض نسبت به عمل یا عقیده‌ای نداشته باشیم یا به اجبار آن را تحمل می‌کنیم یا با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذریم کسی که بی‌تفاوت است نسبت به تفاوت‌ها به این دلیل که احساس می‌کند آنها اهمیتی ندارند مدارا نشان می‌دهد یعنی مدارای این شخص آگاهانه نیست و به عبارتی نوعی شانه خالی کردن است.

در واگذاری نیز با اینکه به دیگران اجازه فعالیت و زندگی می‌دهیم، اما همواره محیط آن‌ها را جدا کرده و به آنها اجازه فعالیت در محدوده خودشان را می‌دهیم. بنابر این کشورهایی که محیط زندگی بعضی ادیان یا مسلک‌ها را جدا کرده و جدا از سایرین به آنان اجازه زندگی می‌دهند رانمی‌توان مداراجو دانست. مانند پاکستان برای شیعه‌ها و یا ایران برای سنی‌ها!!!

مدارا با سایر مولفه‌های جامعه‌ی مدرن همچون دموکراسی، جامعه مدنی، آزادی و حقوق بشر پیوندی تنگاتنگ داشته و هم‌اکنون به بخش گسست‌ناپذیر از آنها بدل شده است. اما با وجود نیکبختی عمومی و آکادمیک به مفهوم مدارا، به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم، هنوز این مفهوم به لحاظ مفهومی تا اندازه‌ای عقب‌مانده و توسعه‌نیافته است. تا جایی‌که ابهامات و عدم‌توافق گسترده‌ای حول ابعاد مفهومی و نیز سطح سیاسی، مذهبی و اخلاقی مدارا وجود دارد

مدارا یکی از وظایف دولت، جامعه و یا فرد است که به موجب آن نباید در فعالیت‌ها یا عقاید دیگران مداخله شود، هر چند مورد پسند یا حتی تأیید نباشند، البته تا جایی که این قبیل فعالیت‌ها و عقاید بحق برابر دیگران در چگونگی اعمال و عقاید خویش تجاوز نکند. لازمه صلح و آرامش در جامعه آن است که نوعی مدارا و تسامح عقاید و جهان بینی در اجتماع رعایت شود. جامعه، ساختاری همگون نیست، بلکه در کنار هم قرار گرفتن گروه‌های بزرگ و کوچکی به وجود می‌آید که هر یک، منافع خاص خود را پیش می‌برند. هنگامی که این قبیل منافع با هم برخورد می‌کنند، پیامد مناسب آن رسیدن به نوعی سازش است و نه پیروزی یک طرف بر دیگری.

سادا ژاندرن، ژولی (Saada Gendron Julie) به این نظر است که: «در امر سیاست، مدارا می‌تواند دارای سه جنبه باشد. اول مدارای دولت با مردم، دوم مدارای مردم با دولت و سوم مدارای طیف‌های مختلف سیاسی با یکدیگر. شاید به نظر برسد در حکومت‌های دموکراتیک اختلافی بین مردم و دولت وجود ندارد و بنابراین طبق پیش‌فرض در نوع اول مدارا بی‌معناست، اما در دولت‌های دموکراتیک هم چالش مدارای مردم و دولت می‌تواند وجود داشته باشد و احتمال آن منتفی نیست، ضمن این‌که می‌توان با رجوع به جهان خارج شواهدی در تأیید این مدعا یافت. در رابطه با مدارای مردم با دولت هم اگر موافقت اکثریت با دولت برقرار باشد، از اختلاف اقلیت با دولت نمی‌توان چشم پوشید»³.

نتیجه این‌که در روند رسیدن به مدارا باید آرامش را حفظ کرد و از خشمگین‌شدن و همچنین مواردی که باعث خنده‌دار شدن آرامش جامعه می‌شود، پرهیز نمود و گاهی به این نکته فکر کرد که طرف مقابل نیز حرفی برای گفتن دارد. به‌طور کلی مجموعه‌ای از عوامل روانی و سیاسی و اجتماعی در مدارای سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، وگرنه این رشته عدم تحمل و مدارا، سر دراز خواهد داشت.

جوامع انسانی بسته به ادوار زمانی و موقعیت مکانی ویژگی‌های متفاوتی دارند. به قول جورج ریتزر (George Ritzer) جامعه‌شناس آمریکایی و ویژگی را می‌توان در خصوص جوامع مدرن و پست مدرن ذکر کرد. «این دو ویژگی یکی تکثروتراکم تفاوت است و دیگری عطش به رسمیت شناخته‌شدن خود. در جوامع مدرن تفاوت‌ها نسبت به جوامع سنتی بسیار عمیق‌تر شده است؛ حتی هیجانات نیز متفاوت شده و شدت آن نیز بیشتر شده است. اصولاً در جوامع مدرن تفاوت به‌عنوان فضیلت شمرده می‌شود، در حالی که در جوامع سنتی، مشابهت با سایر اعضای جامعه فضیلت محسوب می‌شد. ویژگی دیگر عطش به رسمیت شناخته‌شدن خود است. در جوامع مدرن و پست مدرن خود به پروژه مهم و اصلی تبدیل شده است. به عبارت دیگر پذیرش دگربردگی عاملی مهم در تحقق مدارای اجتماعی است» 4.

مدار، اندیشه‌ای است که امروز به حاشیه رانده شده و مورد تهدید قرار گرفته است. با افزایش سرعت جهانی‌شدن، جهان به‌طور فزاینده‌ای شکننده می‌شود. به همین دلیل هر روزه و در هر جامعه‌ای، ایجاد پیوندهای مدارا، اعتماد و توافق امری ضروری است و تحقق این امر نیازمند تعهد و زمان است. ما باید کار خود را با تعلیم با کیفیت آغاز کنیم؛ تعلیم که با نادانی، تعصب و نفرت که ریشه‌های تبعیض و نژادپرستی در یک جامعه هستند، مبارزه کند. ما به تعلیم نیاز داریم تا با ترس‌های افراد نسبت به مردم و فرهنگ‌های ناشناخته، عقاید و انتخابات آن‌ها مبارزه کرده و در این راستا صلح و مسالمت را در میان افراد ترویج کنیم. همان‌طوریکه شاه افغان امان‌الله خان میگفت تعلیم بهترین شیوه برای تقویت فرهنگ صلح ترقی و ایجاد جوامع فراگیر است. روی این دلیل جامعه‌شناسان مانند وگس مارکوس و سولیوان بر دو مساله بیشتر تاکید میکنند:

یکم - از آنجا که مطالعات اخیر ویژگی‌های شخصیتی را به عنوان مقولاتی که از تعامل بین جامعه و وراثت ناشی می‌شوند مشخص کرده، نقش نهادهایی که به نوعی در امر تعلیم و تربیت جامعه سهیم هستند بیش‌تر احساس می‌شود لذا نهادی چون آموزش و پرورش برنامه‌ریزی جهت اثرگذاری و رشد ویژگی‌هایی چون وظیفه‌شناسی، توافق‌پذیری و باز بودن در کودکان و نوجوانان ایجاد شود چرا که در نتیجه چنین کاری می‌توان شاهد افزایش مدارا در جامعه بود.

دوم- موسسات اکادمیک که به نوعی برنامه‌ریزی‌های آن باید تداوم و استمرار فعالیت‌هایی باشد که در تعلیم و تربیه صورت گرفته نیز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. با عنایت به این موضوع معاونت فرهنگی- اجتماعی بخشهای اکادمیک که به نوعی متولی مقوله فرهنگ در فضای اکادمیک هستند با استفاده از اساتید مجرب و با توجه ویژگی‌های شخصیتی اثرگذار در افزایش مدارا برنامه‌های آموزشی برای محصلین تدارک ببینند. ولی بیشتر این تعلیمات مربوط به صبر و بردباری باید در مرحله طفولیت نهادینه شوند. بر این بنیاد اگر کسی هوای اصلاح وضع به سر دارد باید برای نهادینه کردن اخلاقیات بویژه این برتری باید ابتدا از خود و خانواده‌های خویش آغاز نماید.

سخن آخر اینکه مدارا به عنوان پیش‌نیازی اساسی جهت نیل به آزادی، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در رویکردهای رفتاری جوامع مختلف مطرح شده است به طوری که رفتار مداراگری به عنوان یک برتری سیاسی برای زندگی در جهان مدرن شناخته می‌شود که مکلف با نوعی توانایی و تعهد به شناخت، احترام و مشارکت‌کردن و گفت‌وگو و توافق با کسانی است که متفاوت هستند به عبارتی مدارای اجتماعی نیازمند این است که همه‌ی اعضای جامعه در کنار یکدیگر با آسایش قدم بزنند، بدون اینکه ترس فیزیکی یا حمله‌ی هیجانی یا خشونت، احساس یا اعمال کنند و این همان نیازی است که جامعه امروز ما در مسیر توسعه و پیشرفت تشنه‌ی دستیابی به آن است.

منابع:

- ۱- ایکل بوراوی (Michael Burawoy) جامعه‌شناسی مدارا ۱۳۸۶ ترجمه نازنین شاهرکنی نشرنی
- ۲- بی، ارل (Earl Babi) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی ترجمه‌ی فاضل، سازمان مطالعه دانشگاه (سمت).
- ۳- جورج ریتزر (George Ritzer) جامعه‌شناس آمریکایی است. نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر نی
- ۴- سادا ژاندرون، ژولی (Saada Gendron Julie) س‌تسه‌ل (در تاریخ اندیشه‌ی غرب)، ۱۳۷۸ ترجمه‌ی باقری، نشر نی.